

منهج و گرایش تفسیری تسنیم

علي اسلامي* و محمدرضا مصطفي پور**

چکیده

تفاسیر قرآن، هر یک از منهج و روشی استفاده کرده و با گرایشی خاص تنظیم شده‌اند. روش برخی مآثور و مبتنی بر سنت و روایات منقول از پیامبر و ائمه بوده است و برخی مبتنی بر روش عقل برهانی و برخی بر روش تفسیر قرآن به قرآن. نیز برخی گرایش ادبی و برخی کلامی و برخی فلسفی و غیره دارند.

در قرن پانزدهم تفسیر قیم تسنیم به جامعه مسلمانان عرضه شد که به لحاظ روش از روش اجتهادی جامع پیروی می‌کند. بدین صورت که هم از روش تفسیر قرآن به قرآن و هم از روش مآثور و هم روش عقلی یعنی برهان عقلی استفاده می‌کند و در گرایش نیز با گرایش معرفتی و اخلاقی و اجتماعی به تفسیر قرآن پرداخته است.

کلید واژه: تفسیر اجتهادی، مآثور، امکان تفسیر قرآن به قرآن، سنت، عقل برهانی، معرفتی، اخلاقی، اجتهادی.

* استاد علوم قرآنی و تفسیر حوزه علمیه و پژوهشکده علوم و حیاتی معارج.
** عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم. دریافت: ۱۳۸۹/۲/۱۴ - پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۱۵

مقدمه

قرآن معجزه جاوید الهی و هادی انسانها در همه زمانها و مکانها و برای همه انسانها است، این کتاب آسمانی از زمان نزول، برای مخاطبان تفسیر و تبیین می‌شد. در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خود آن حضرت به امر الهی مأمور به تبیین قرآن کریم بود: **﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾**. (سوره نحل، آیه ۴۴) پس از آن حضرت، صحابه و تابعین و ائمه معصومین به تفسیر و تبیین آیات الهی پرداختند. به همین سان در طول چهارده قرن، تفاسیر فراوانی از سوی دانشمندان مسلمان از مذاهب گوناگون اسلامی، با روش‌های گوناگون و گرایش‌های متفاوت به جامعه دینی عرضه شد.

این تفاسیرها با به کارگیری روش و منهج تفسیر ماثور و اجتهادی و با گرایش‌های کلامی، فلسفی، ادبی و... تنظیم شده است. یکی از تفاسیری که در قرن پانزدهم به جامعه علمی و دینی عرضه شده است، تفسیر قیم و گرانسنگ تسنیم، از حضرت آیه الله جوادی آملی - دامت برکاته - است.

مقاله حاضر می‌کوشد روش تفسیری و گرایش علمی و تفسیری مؤلف گرانقدر تسنیم را بررسی کند. از این رو در آغاز به بیان مفاهیم منهج تفسیری و گرایش تفسیر می‌پردازد و سپس منهج و گرایش تفسیری تسنیم را تبیین می‌کند.

منهج تفسیری

منهج تفسیری، روش استنباط از قرآن است و این روش با نگاه به منابع تفسیر صورت می‌گیرد. تفاسیر از این جهت به دو گروه ماثور و اجتهادی تقسیم می‌شوند.

تفسیر ماثور فقط بر نقل تکیه می‌کند و در تبیین آیات، از احادیثی که در ذیل آن آیات وارد شده است استفاده می‌کند. نمونه این تفاسیر، تفسیر برهان و تفسیر نور الثقلین است.

تفسیر اجتهادی، تفسیری است که بر «درایت و عقل» تکیه می‌کند؛ اگرچه از «روایات و نقل» نیز بهره می‌برد. در این روش مفسر با کاوش و ژرفنگری خردورانه در ادله و شواهد درونی آیه و آیات دیگر، به تفسیر آن می‌پردازد؛ اگرچه از منقولات از معصومان علیهم السلام و تابعین نیز بهره می‌برد. (دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۶۳۸ - ۶۳۹)

در این روش مفسران گاهی بر یک منبع تکیه می‌کنند. اگر آن منبع قرآن باشد، از آن تفسیر به «تفسیر قرآن به قرآن» یاد می‌شود و اگر بر عقل تکیه کند، از آن به منهج عقلی یاد می‌شود و اگر مفسری هم از قرآن و هم از عقل و هم از سنت برای تفسیر آیات قرآن استفاده کند، آن را تفسیر اجتهادی جامع می‌گویند؛ مانند تفسیر قیم/المیزان.

تبیین جزئیات، خصوصیات، حدود و احکام و معارف کلی قرآنی (مانند بیان احکام نماز و روزه و حج و همچنین توحید و رسالت و معاد) به رهنمود خود قرآن بر عهده رسول اکرم صلی الله علیه و آله است: **﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾** (سوره نحل، آیه ۴۴) **﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾**. (سوره حشر، آیه ۷) **﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾** (سوره نساء، آیه ۵۹) با راهنمایی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۸) این سمت به امامان سپرده شده است. (تسنیم، ج ۱، ص ۷۴) گفتنی است که تبیین حدود و جزئیات و شکل اجرای احکام کلی قرآن، تفسیر مفهومی به شمار نمی‌آید؛ زیرا تفسیر بیان مدلول‌های الفاظ و پرده‌برداری از چهره کلمات و جملات در آیات است. (تسنیم، ج ۱، ص ۲۵۱) بر این اساس روایات روشن‌گر احکام نماز مانند احفاتی یا جهری بودن آن تفسیر مفهومی آیه **﴿اقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾** (سوره بقره، آیه ۴۳) به حساب نمی‌آیند. (تسنیم، ج ۱، ص ۱۴۰ - ۱۴۱)

منهج و روش تفسیری هر مفسر، پیوند تنگاتنگی با منابع تفسیر در قرآن دارد و چون منابع تفسیر گاه سنت و گاه قرآن و گاه عقل و گاه هر سه و گاه دو منبع از آن منابع است، از این رو مناهج تفسیری متعددی وجود دارد؛ یعنی منهج تفسیری ماثور و منهج تفسیر قرآن به قرآن و منهج تفسیر عقلی و مانند آن.

گرایش تفسیری

مراد از گرایش تفسیری، جهت‌گیری خاص مفسر در تأکید بیشتر بر صبغه و لون خاص، مانند ادبی، کلامی، فقهی،

اجتماعی علمی و... در تفسیر قرآن کریم است. گرایش تفسیری هر مفسر، بستگی به تخصص علمی مفسر و باورهای او دارد.

بنابراین تفاوت منهج تفسیری با گرایش تفسیری، این است که منهج تفسیر، روش و شیوه خاص در برداشت و استنباط از قرآن است که با نگاه به منابع تفسیر صورت می‌گیرد و از نحوه تعامل مفسر با ابزارها و منابع تفسیر سرچشمه می‌گیرد؛ چنانکه اگر مفسر منبع دانش تفسیر را تنها سنت معصومان علیهم‌السلام بداند، منهج تفسیری او تفسیر به مأثور خواهد بود و چنانچه قرآن را فقط منبع علم تفسیر بداند، منهج او تفسیر قرآن به قرآن خواهد بود و اگر به منابع سه‌گانه قرآن و سنت و عقل تکیه کند، دارای منهج اجتهادی جامع خواهد بود. اما گرایش تفسیری ناظر به برداشت و استنباط از قرآن نیست؛ بلکه در مورد جهت‌گیری آن در تکیه بر یکی از صبغهای ادبی، فقهی، عقلی و... است.

تسنیم و مناہج تفسیری آن

منهج تفسیری تسنیم با توجه به اینکه منابع تفسیر قرآن را، قرآن و سنت و عقل می‌داند، اجتهادی جامع است؛ یعنی در این تفسیر هم از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است و هم از روش تفسیری قرآن به سنت و هم از روش تفسیری قرآن به عقل و علم. البته تأکید اصلی آن بر روش تفسیر قرآن به قرآن است. از این رو به بیان چگونگی استفاده تفسیر تسنیم از روش اجتهادی جامع پرداخته می‌شود.

روش تفسیری قرآن به قرآن در تسنیم

آیات قرآن در ارائه معارف الهی، برخی اصلی و برخی فرعی به شمار می‌آیند و آیات فرعی به کمک آیات اصلی و محوری روشن می‌شود که همان تفسیر قرآن به قرآن است.

برخی آیات قرآن کریم همه مواد لازم برای پیروزی یک بنیان مرصوص معرفتی را در خود دارد و برخی از آیات تنها عهده‌دار بخشی از مواد چنین بنایی است. آیات دسته دوم با استمداد از آیات گروه نخست تبیین و تفسیر می‌شوند. (همان، ص ۶۱)

ادله تفسیرپذیری قرآن با خود، فراوانند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یک. قرآن خود را نور می‌خواند: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (سوره مائده، آیه ۱۵)؛ ﴿اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾

(سوره اعراف، آیه ۱۵۷) بارزترین ویژگی نور این است که هم خود روشن است و هم روشن‌گر غیر. نور بودن قرآن ایجاب می‌کند همه آیاتی که مبین حدود، قیود و قرائن یک معرفت قرآنی‌اند، با هم بررسی شوند تا قرآن در هیچ بخشی تیره و مبهم نباشد.

دو. قرآن خود را روشن‌گر هر چیز می‌شناساند: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (سوره نحل، آیه ۸۹) کتابی که بیانگر همه علوم و معارف ضروری و سودمند برای هدایت بشر است، مبین خود نیز هست و آیاتش یکدیگر را تفسیر می‌کنند. مراد از «تبیان بودن خود قرآن» این است که چون «مجموع قرآن» تبیان همه رهنمودهای سعادت‌بخش است، تبیان خود نیز می‌باشد؛ نه اینکه هر آیه «تبیان کل شیء» باشد. پس کمبود هر آیه‌ای با آیه یا آیات دیگر جبران می‌شود و از جمع‌بندی نهایی همه آیات متناسب لفظی و معنوی با یکدیگر، معنای روشنی از آنها به دست می‌آید.

سه. خدای سبحان انسان‌ها را به تدبّر در قرآن فراخوانده و مدّعی نزاهت قرآن از اختلاف است: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾. (سوره نساء، آیه ۸۲) پیام این آیه، دعوت همگان به تدبّر تامّ در سراسر کتابی است که نزدیک ربع قرن در شرایط گوناگون (صعب و سهل و اوج و حضيض و جنگ و صلح و شکست و پیروزی) به صورت هماهنگ فرود آمده است.

این آیه از بهترین شواهد کارایی شیوه تفسیر قرآن به قرآن است؛ زیرا اگر آیات قرآن از هم گسیخته و هر یک ناظر به مطلبی خاص بود و با یکدیگر همگرایی و پیوند دلالتی کلامی و گفتاری (مانند اطلاق و تقید، تعمیم و تخصیص، تأیید

و تبیین) نداشتند، سخن گفتن از موافقت یا مخالفت آیات با یکدیگر معنا نداشت؛ در حالی که لازم ادعای هماهنگ بودن آیات با یکدیگر، پیوند آنها با هم است.

به سخن دیگر، اگر مخالفان قرآن مدعی وجود اختلاف در آن باشند و از راه دلالت لفظی آیات و با شیوه تفسیر قرآن به قرآن نتوان آن اختلاف ادعایی را پاسخ داد، از هر راه دیگری آن اختلاف متوهم برداشته شود، مخالفان را قانع نخواهد کرد؛ زیرا چنین مخالفانی نبوت و عصمت پیامبر ﷺ را باور ندارند تا با مرجعیت و داوری پیامبر ﷺ — و بدون شاهدی لفظی از خود قرآن — اختلاف متوهم را برطرف کنند. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۶۵-۶۸)

استقلال قرآن در تفسیر

حجیت قرآن کریم بالفعل و مستقل است و در اصل حجیت خود به عین خود نیازی ندارد؛ اما در مجموعه ادله و منابع دین، به تصریح و تأیید قرآن، سنت و عقل نیز حجتاند (سنیم، ص ۱۰۵) و چون حجیت قرآن استقلالی است نه انحصاری و سنت نیز پس از اعتبار و رسیدن به نصاب حجیت در شعاع قرآن از استقلال برخوردار است، می‌تواند مفسر و مفصل و مقید و مخصص و شارح قرآن باشد.

معنای حجیت مستقل قرآن این است که قرآن در دلالت، محتوا و هدایت نسبت به مضمون خود مستقل است؛ اگرچه بررسی حجت‌های دیگر نیز لازم است. (سنیم، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶ و ۱۵۱؛ سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۲۹)

بر این اساس می‌توان گفت قرآن و عترت برای ارائه دین کامل دو ثقل متحدند و در حکم یک حجت الهی‌اند. (سنیم، ج ۱، ص ۱۳۹، ۱۵۲-۱۵۴، ۱۶۰)

اقسام تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن صور و اقسامی دارد که برخی از آن صور سهل و بعضی صعب است: گاهی صدر آیه قرینه ذیل آن یا ذیل آن شاهد صدر قرار می‌گیرد؛ گاهی از ظهور سیاق آیات یا هدف نهایی آنها معنای آیه‌ای روشن می‌شود؛ گاهی از ذکر مبتدا یا خبر، فاعل یا فعل و ذکر شرط یا جزا، مقدم یا تالی در آیه‌ای روشن می‌شود که چه عنوانی از عناوین در آیه دیگر حذف شده است... (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۲۸)

یکی از اقسام تفاسیر قرآن به قرآن، تفسیر ظاهر و باطن است؛ زیرا قرآن افزون بر معانی ظاهری، دارای معنای باطنی نیز می‌باشد که به بطن یا باطن قرآن موسوم‌اند. (بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۹۰-۹۱) از آنجا که معانی باطنی نیز تفسیرپذیرند و برای تفسیر باطن می‌توان از معنای باطن دیگر کمک گرفت، می‌توان ظاهر را به ظاهر و باطن را به باطن تفسیر کرد؛ زیرا میان معانی و معارف ظاهری قرآن با معانی و معارف باطنی آن همسویی و هماهنگی برقرار است.

اهل بیت وحی ﷺ که مفسران توانمند ظاهر و باطن قرآن‌اند، از پیوست ظاهرها به یکدیگر و باطن‌ها به هم و ظاهر و باطن به یکدیگر، به معارف برین و گسترده کتاب الهی دست می‌یابند. (سنیم، ج ۱، ص ۱۲۸)

پاسخ به چند شبهه

در برابر منهج تفسیر قرآن به قرآن، به ویژه استقلال و خودبسندگی قرآن در تفسیر خطوط کلی، نه در تحدید حدود، شبهاتی وجود دارد؛ از جمله آن شبهات، افتراق ثقلین و انحصار فهم قرآن به اهل عصمت، عروض تحریف لفظی بر قرآن و نهی معصومان از تفسیر قرآن به قرآن است که مؤلف تفسیر تسنیم در مقدمه کتاب به آنها پرداخته و پاسخ داده‌اند. در جواب شبهه افتراق ثقلین، می‌نویسند: اولاً عترت همتای قرآن کریم است، نه روایت؛ به‌ویژه خبر واحد. ثانیاً در نشئه ظاهر و در مدار تعلیم و تربیت و تفهیم معارف دین، قرآن ثقل اکبر و عترت ثقل اصغر است. ثالثاً روایات از بُعد اصل صدور و جهت صدور و دلالت، ظنی است، اما قرآن در بیشتر این ابعاد قطعی است؛ یعنی فقط در دلالت ظنی است، اما در اصل صدور و جهت آن قطعی است. رابعاً روایات معصومان، هم در اصل حجیت و هم در تأیید محتوا وابسته به قرآن کریم است. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۷۳-۸۶)

در جواب شبهه انحصار فهم قرآن به اهل بیت نیز گفته‌اند: به استناد روایات، اعتبار روایات به قرآن کریم است؛ یعنی پشتوانه حجیت روایات معصومان به قرآن کریم است. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۸۸ - ۹۸)

در جواب شبهه عروض تحریف لفظی بر قرآن، اظهار داشته‌اند که مراد تحریف لفظی است، نه معنوی، و آنچه به حجیت قرآن آسیب می‌رساند، تحریف لفظی است، نه تحریف معنوی. (همان، ص ۹۸ - ۹۹)

در پاسخ به شبهه چهارم می‌گویند: مراد آن است که تمسک به یک آیه بدون رجوع به سایر آیات شارح، مستلزم خارج ساختن آیه مزبور از جایگاه خاص خود است و تفسیر قرآن به قرآن مایه انسجام و هماهنگی قرآن است و تفسیر قرآن بدون استمداد از سایر آیات در واقع پاره پاره کردن پیکر واحد و منسجم قرآن خواهد بود.

به هر روی، قرآن به لحاظ نور بودن و به لحاظ مستقل بودن در حجیت، می‌تواند خود را تفسیر کند و این شیوه تفسیر حجت است. حجیت قرآن همانند حجیت قطع ذاتی است؛ اگرچه مطالب قرآنی در درجه حجیت یکسان نیستند: برخی قطعی‌اند که حجت قطعی‌اند و برخی ظنی‌اند، و در نتیجه حجیت آن ظنی است. اما در هر صورت حجیت قرآن ذاتی است و در اعتبار خود وامدار غیر نیست. (تسنیم، ج ۱، ص ۶۳ - ۶۴) البته رهاورد تفسیر قرآن به قرآن پیش از فحص و بررسی سنت، نمی‌تواند مبنای اعتقاد و اخلاق و عمل قرار گیرد.

تفسیر قرآن به سنت

مراد از تفسیر قرآن به سنت، تفسیر آن با روایات تفسیری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است.^۳ مفسر تسنیم باور دارد که تفسیر قرآن به سنت از بهترین و لازم‌ترین راه‌های شناخت قرآن و نیز سنت معصومان علیهم السلام از منابع دانش تفسیر برای دستیابی به معارف قرآنی است؛ اما باید دانست که چنین تفسیری در عین لزوم و ضرورت، در طول تفسیر قرآن به قرآن است؛ نه در عرض آن. بنابراین معیت آن دو همراهی «لازم و ملزوم» است؛ نه «تلازم دو ملازم». زیرا حدیث تفسیری در دو جهت به قرآن وابسته و وامدار قرآن است:

ا. در تأمین حجیت؛ چون آنچه حجیت ذاتی دارد، کلام اعجاز‌آمیز خدای سبحان است و پس از آن حقانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ادعای رسالت ثابت می‌شود و آنگاه سنت نبوی (اعم از قول و فعل و تقریر یعنی امضا و تأیید او) به گونه مستقیم و سنت اهل بیت آن حضرت علیهم السلام به شکل نامستقیم و با بیان و رهنمود نبوی صلی الله علیه و آله حجیت می‌یابند.

ب. در تأیید محتوا؛ چرا که به گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام همه سخنان منسوب به آنان باید بر میزان الهی قرآن کریم عرضه شود و در صورت عدم مخالفت با قرآن پذیرفته شود. البته سنت قطعی به سبب قطع به صدور آن از معصوم علیهم السلام و یقین به جهت و دلالت آن، از عرض بر قرآن بی‌نیاز است. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۷۸ - ۸۲، ۱۳۹، ۱۴۱)

بر این اساس، روایات تفسیری پس از کسب اصل حجیت از قرآن و به دست آوردن وجاهت و صلاحیت تفسیر کتاب الله (تأیید محتوا بر اثر عدم مخالفت با قرآن) در خدمت تفسیر قرآن کریم قرار می‌گیرند؛ مثلاً در مواجهه با یکی از احتمالات مساوی، با بهره‌گیری از حدیث معتبر تفسیری می‌توان به وجه راجح آن دست یافت. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۳۳)

گفتنی است که آنچه درباره سنت معصومان علیهم السلام بازگو شد (وامدار بودن نسبت به قرآن) درباره خود آنان، در نشئه وحدت - فراتر از عالم روابط بشری است - جاری نیست و در آن نشئه هرگز حقیقت انسان کامل معصوم از حقیقت قرآن جدا نیست و نمی‌توان ثابت کرد که قرآن بر حقیقت خلیفه تام الهی در نشئه وحدت نوری برتری دارد؛ بلکه در آن مرحله همتای هم‌اند. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۳۳ - ۱۳۴)

نیز چون مطابق احادیث فراوان، روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام برگرفته از ظاهر و باطن قرآن کریم‌اند (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۸۶، ۸۲، ۹۱)، بازگشت تفسیر قرآن به سنت، به تفسیر قرآن به قرآن است و آن بزرگواران در واقع معلّمان برجسته این شیوه تفسیری کارآمدند.

^۳ . مراد از سنت، قول و فعل و تقریر معصوم علیهم السلام است و هر سه در تفسیر و تبیین قرآن حجت‌اند؛ ولی بیشتر موارد تفسیری تفسیر به قول است.

جایگاه تفسیر عقلی

چنانکه گذشت، عقل برهانی از منابع علم تفسیر برای دستیابی به معارف قرآنی است. عقل برهانی، همان قوای است که با اصول ضروری و علوم متعارف خویش، اصل وجود مبدأ، معاد، وحی و نبوت و اسماء و صفات خدا را ثابت می‌کند. عقل اگر با شرایط ویژه برهان بیندیشد و گرفتار وهم و خیال و مغالطه آنها نشود، رسول باطنی خدا است و رهاوردش حجت الهی است.

عقل در تفسیر قرآن، گاه چونان «مصباح» (چراغ) است؛ یعنی با تأمل در شواهد داخلی و خارجی آیه، معنای آن را در می‌یابد که این قسمی از تفسیر نقلی است، نه تفسیر عقلی؛ زیرا با تأمل و تدبر در منابع نقلی به دست آمده است. گاه نیز عقل در تفسیر قرآن، «منبع معرفتی» است؛ یعنی برخی از مبادی تصویری و تصدیقی استدلال تفسیری از منبع ذاتی عقل برهانی استنباط می‌شوند، که در اصطلاح «تفسیر قرآن به عقل» است. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۷۰)

عقل برهانی، مصون از گزند مغالطه و آسیب وهم و خیال است و در استنباط معارف دینی از قرآن کریم به عنوان حجتی الهی حضوری مؤثر دارد؛ اعم از مرحله استنباط از خصوص یک آیه یا مجموع قرآن. بنابراین عقل در حکم دلیل لَبّی برای کلام الهی است.

البته معارف مستفاد از متون نقلی — مانند قرآن — گوناگوناند و عقل در هر بخش داوری ویژه‌ای دارد. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۲)

حاصل حجیت و اعتبار عقل در تفسیر، آن است که اگر عقل برهانی در تفسیر قرآن مطلبی را ثابت یا نفی کرد، به حتم در تفسیر قرآن باید آن مطلب ثابت شده مصون بماند و با ظاهر هیچ آیه‌ای نفی نگردد و مطلب نفی شده منتفی باشد و با ظاهر هیچ آیه‌ای مثبت نشود؛ چنانکه اگر آیه‌ای دارای چند احتمال معنایی بود و جز یک محتمل معین بقیه عقلاً منتفی بودند، باید به کمک عقل برهانی، آیه مورد بحث را فقط بر همان محتمل حمل کرد؛ یا چنانچه آیه‌ای دارای چند محتمل بود که یکی از آنها طبق عقل برهانی ممتنع بود، حتماً باید آن محتمل ممتنع را نفی کرد و آیه مزبور را، بدون ترجیح (در صورت فقدان رجحان) بر یکی از محتمل‌های ممکن حمل کرد. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۵۷ - ۵۸)

شایان ذکر است که تعارض عقل قطعی با نقل یقینی، ممکن نیست. بنابراین تعارض متوهم با نظر دقیق برداشته می‌شود؛ چنانکه دو دلیل عقلی قطعی یا دو دلیل نقلی یقینی هرگز معارض یکدیگر نیستند. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۳)

نیز ناگفته نماند که چون حجیت نقل معتبر به دلیل عقلی قطعی است، هرگز برهان عقلی حجت بالجملة دینی نیست؛ بلکه حجت فی الجملة آن است؛ یعنی تنها با عقل برهانی نمی‌توان مطلب دینی را ثابت یا نفی کرد، بلکه حتماً باید دلیل نقلی معتبر لحاظ گردد.

جایگاه تفسیر علمی قرآن

از دیدگاه مفسر تسنیم، گرچه رهاورد علم را نباید بر قرآن تحمیل کرد، براهین قطعی علمی یا شواهد اطمینان‌بخش تجربی، تاریخی، هنری و مانند آنها را می‌توان حامل معارف و معانی قرآن قرارداد؛ به گونه‌ای که در حد شاهد، قرینه و زمینه برای ادراک خصوص مطالب تجربی، تاریخی و مانند آنها باشند؛ نه خارج از آنها. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۵۸) زیرا قطع به مبدئی تصدیقی، اگر از سنخ یقین به مطلبی از عرفان نظری، فلسفی، کلامی، منطقی یا ریاضی است — به گونه‌ای که ثبوت محمول برای موضوع به شکل ضروری است و انفکاک آن از موضوع محال است — مفید ضرورت است؛ زیرا براساس امتناع جمع نقیضین، سلب محمول از موضوع محال است. از این‌رو آیه قرآن (یا حدیث متأثر که اکنون مورد بحث نیست) حتماً مطابق با چنین قطع مفید ضرورت، تفسیر خواهد شد. اما اگر یقین به مبدئی تصدیقی از سنخ قطع به مطلبی تجربی است، باید دانست:

اولاً قطع به مطلب تجربی و آزمایشی دشوار است؛ چون استقرای تام دشوار است و تحصیل قیاس خفی که با آن تجربه محقق می‌شود و آن را از استقرا جدا می‌کند، بسیار دشوار است. بنابراین به آسانی نمی‌توان به امری تجربی، یقین

منطقی پیدا کرد.

ثانیا بر فرض که قطع تجربی به ثبوت محمول برای موضوع به دست آید، چنین یقینی یک‌جانبه است؛ یعنی قطع به ثبوت محمول برای موضوع پدید می‌آید؛ اما هرگز نمی‌توان راهی برای «حصر محمول در موضوع» و «انحصار اتصاف موضوع به محمول» گشود؛ زیرا دستاورد تجربه‌های مکرر این است که تاکنون هرچه آزموده شد، همین بود که فلان موضوع دارای فلان محمول است و فلان محمول برای فلان موضوع ثابت بوده است (قطع به دوام)؛ لیکن قطع به «ضرورت ثبوت محمول برای موضوع» حاصل نمی‌شود، به گونه‌ای که اگر به شکل اعجاز و خرق دوام و عادت وضع دیگری پدید آید و آن راه عادی و دائمی مخروق شود، امتناع لازم آید تا در مورد آیه مورد بحث که مثلاً داعیه اعجاز و خرق عادت در مورد معین دارد، محال باشد. بنابراین قطع تجربی بیش از «دوام» و «عادت»، مفید چیز دیگری به نام «ضرورت» نیست. از این رو با معجزه بودن یک مطلب خارق عادی منافاتی ندارد.

بر این پایه، با یقین تجربی نمی‌توان آیه مربوط را، به بهانه خلاف علم بودن، بر خلاف ظاهر حمل کرد؛ زیرا اعجاز همواره بر خلاف عادت بوده است؛ اگرچه هیچ‌گاه بر خلاف ضرورت عقلی نیست. اگر آیه‌ای در مقام تحدی و اعجاز نبود، بلکه بیان مطلبی عادی و در صدد بیان سیر طبیعی شیء بود، می‌توان آن را برابر اصول موضوعه علمی تفسیر کرد و چنانچه خلاف آن ثابت شد (کشف خلاف گزاره علمی تجربی) این تخلف به فهم مفسر باز می‌گردد، نه به وحی الهی؛ همانند استنباط احکام فرعی از مبانی اصلی که گاهی با واقع مطابق می‌شود و زمانی مخالف؛ ولی بی‌کشف خلاف؛ و هنگامی نیز با واقع مخالف می‌شود با انکشاف خلاف که در صورت کشف خلاف، خطای آن به فهم فقیه باز می‌گردد، نه به شریعت الهی.

البته در اسناد مطلب به صاحب شریعت باید مقدار فهم استنباط‌کننده و نصاب دلیلی که در دست دارد و گونه یقینی که در دل دارد، همگی لحاظ گردد؛ یعنی گاهی اسناد قطعی (در صورت قطع) و گاهی ظنی (در حالت مظنه و گمان) است. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۱۷۱ - ۱۷۴)

گفتمی است که تفسیر قرآن به کمک دانش تجربی در خصوص آیاتی است که روشنگر مسائل علمی و نشانه‌های خدا در آفرینش‌اند؛ مانند اینکه آسمان‌ها و زمین در آغاز خلقت «رتق» (بسته) بودند و سپس «فتق» (گشوده) شدند: ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾. (سوره انبیاء، آیه ۳۰)

این‌گونه معارف، نه «ثمره فقهی» دارند و نه «جزم علمی» در آنها معتبر است و آنچه از محتوای آنها به شکل ظنی برداشت می‌شود، در همان محدوده ظن (گمان) قابل اسناد به دین است، نه بیش از ظن. اما اگر رأی دانشمندان علوم طبیعی و تجربی درباره آنها دگرگون شود (کشف بطلان گزاره علمی تجربی) می‌توان درباره استنباط از متون دینی نیز تجدید نظر کرد؛ زیرا تبدل مسائل طبیعی مستفاد از ادله نقلی (مثلا به کمک علم تجربی) مانند تبدل مسائل فقهی مستنبط از آن است و تفاوتی از این جهت وجود ندارد و پایه‌های دین با این‌گونه تبدل رأی‌ها سست نمی‌گردد.

در این زمینه هرگز نباید محتوای ظنی متون دینی را به شکل قطعی به حساب دین گذاشت و با برخی فرضیه‌های علمی موجود تطبیق کرد که در این صورت با تبدیل آن فرضیه به فرضیه‌ای دیگر، دین در نظرها سست خواهد شد؛ چنانکه گروهی با تحمیل رهاورد هیئت بطلمیوسی بر قرآن بر چنین وضع نامطلوبی گرفتار شدند. (تسنیم، ج ۱، ص ۱۵۸ - ۱۵۹)

گرایش تفسیر تسنیم

گرایش تسنیم یا جهت‌گیری کلی آن با تکیه بر یکی از صبغهای رایج در تفاسیر، چندین سویه و لایه دارد؛ از جمله:

۱. **گرایش معرفتی:** این گرایش، جهت‌گیری کلی تفسیر در تبیین و تثبیت پایه‌های فکری و اعتقادی و باورهای است که پایه‌های سعادت آدمی را می‌سازد. به باور مفسر تسنیم، در میان ابعاد سه‌گانه وجودی آدمی (عقیده، خلق، عمل)

مهم‌ترین آنها عقیده است. از این رو آیات اعتقادی قرآن کریم — یعنی آیاتی که به «خداشناسی»، «جهانبینی» و «انسان‌شناسی» می‌پردازند — از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و تفسیر این‌گونه آیات، حجم فراوانی از تسنیم را به خود اختصاص داده‌اند.

۲. **گرایش اخلاقی — تربیتی:** اخلاق، دومین مرتبه هستی انسان و سرچشمه زاینده رفتارهای نیک و بد، در درجه دوم اهمیت قرار دارد و در تفسیر تسنیم از همین منظر به آن عنایت شده و مباحث فراوانی در تبیین، تحلیل و تعلیل آن آمده است.

۳. **گرایش اجتماعی:** تفسیر اجتماعی در فضایی تجریدی و بریده از جهان و جامعه و نیازها و اوضاع خاص انسان معاصر به تفسیر قرآن نمی‌پردازد، بلکه ناظر به واقعیات اجتماعی است و در تطبیق اصول و احکام کلی قرآن بر اوضاع زمانه و کاربردی کردن تعالیم قرآن و پاسخگویی به نیازهای زندگی اجتماعی می‌کوشد. آیت الله جوادی درباره تأثیر آگاهی مفسر از اوضاع زمان می‌نویسد:

رسالت اندیشمندان در عصر حاضر آن است که نسبت به آنچه در فضای علمی جهان کنونی می‌گذرد به‌خوبی آگاه شوند، تا در برداشت از آیات قرآنی و همچنین استنباط از روایات عترت طاهرین علیهم‌السلام گرفتار لبس و مغالطه نشوند: *العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس*. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۹؛ تسنیم، ج ۱، ص ۲۳۹)

چون قرآن کتاب هدایت انسان در تمامی اعصار است (تسنیم، ج ۱، ص ۳۲)، مفسر می‌کوشد با نیازها و پرسش‌های عصری به محضر قرآن کریم رود و از هر آیه پیام و رهنمود مناسب را برگیرد و پاسخ قرآن به سؤالات، شبهات و چالش‌های زمانه را بیرون آورد.

از ویژگی‌های برجسته تسنیم در زمینه گرایش آن به مسائل اجتماعی، این است که ضمن رویکرد به نیازها و اقتضائات خاص زمان، با دقت و احتیاط و روشمندانانه به تفسیر قرآن پرداخته و هرگز از موج تبلیغات الحادی و مادیگرا اثر نپذیرفته و رهاورد علوم بشری را بر قرآن تحمیل نکرده است.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت، گرایش تفسیری تسنیم را می‌توان «گرایش جامع» نام نهاد؛ زیرا سه گرایش «معرفتی»، «اخلاقی» - تربیتی و «اجتماعی» را در خود گرد آورده و چنین گرایشی با مقاصد قرآن کریم که خود را «نور»، «هدایت» و «شفاف» می‌خواند و عنایت ویژه‌ای به جهانبینی، اخلاق و مسائل اجتماعی دارد، هماهنگ است.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷ش)، الوحی و النبوه، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۳. _____، (۱۳۸۶ش)، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسراء.
۴. _____، (۱۳۸۲ش)، سرچشمه اندیشه، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۵. _____، (۱۳۸۶ش)، قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، ترجمه زینب کربلائی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ

پنجم.

۶. خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۷۷ش)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: انتشارات دوستان، چاپ اول.
۷. زرکشی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی علوم القرآن، به کوشش یوسف مرعشلی، بیروت: دار المعرفة، چاپ دوم.

۸. سالنامه حکمت و معارف اسلامی اسراء، (۱۳۸۷ش)، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۹. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات الكبرى (فی فضائل آل محمد علیهم السلام)، به کوشش کوچه باغی، تهران: مؤسسه الأعلمی.

۱۰. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۳۶۰ش)، قرآن در اسلام، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول.
۱۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعة، (۱۴۱۱ق)، تفسیر نورالثقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۱۲. مجلسی، محمداقبر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ

سوم.

۱۳. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۹ش)، تفسیر و مفسران، مترجم علی خیاط، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول.
۱۴. مهر استاد، سیره علمی و عملی استاد جوادی آملی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول (۱۳۸۱ش).
۱۵. نمایه اسراء، (۱۳۸۷ش)، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۱۶. هندی، علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین، (۱۴۰۵ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال والأفعال، تحقیق بکری حیانی، بیروت: صفوة الصفا، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم.

* * *